



حسین جاننزاری

داستان ارز گمشده چه بود؟!

سفید برفی و هفت بد ترکیب!

جادوگر پدر سوخته، همین روزها شما رو باهم رفیق می‌کنیم. پس به زودی سفید برفی و جادوگر باهم رفیق شدند و توانستند از این راه یک میلیارد یورو پول به جیب بزنند و تا سالان سال در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی کردند.

نتیجه‌ی اخلاقی: ما از این داستان نتیجه می‌گیریم که در زیبایی سفید برفی فقط شیر برنج تاثیر نداشته بلکه ژنتیک هم موثر بوده!



کارتونگروست: محمد حسین بنانگرن

این جادوگر بدجنس یک آینه‌ای هم داشت که عادت داشت هر روز برود جلوش بایستد و بگوید: ای آینه‌ی سخن‌گو، بنال و یگو ببینم کی از همه خفن‌تره؟

و آینه با صدایی رسا می‌گفت: تو، تو، تو، تو! و جادوگر خریف می‌شد. یک روز که طبق معمول جادوگر رفت جلوی آینه تا از خفن بودن خود مطمئن شود، دید آینه با شرمندگی سرش را پایین انداخته و تو چشم جادوگر نگاه نمی‌کند. جادوگر که از این سکوت آینه عصبی شده بود، یکی خواباند بیخ گوش آینه که در نتیجه آن، گوش چپ آینه کر شد! آینه که به تهنه افتاده بود گفت: روم به دیوار جادوگر، ولی به دختر هست به نام سفید برفی، که اونم ارز جهانداری می‌گیره و تو بازار آزاد می‌فروشه. حتی از توام خفن‌تره و باز سرش را انداخت پایین و عرق شرم ریخت.

جادوگر گفت: که اینطور؟! بعد آدرس خانه‌ی سفید برفی و هفت بد ترکیب را گرفت و همچنین که به آنجا رسید دید پیع! یک آپارتمانی دارد که اگر بخوای سر بلند کنی بلندی آن را ببینی کلاه از سرت می‌افتد. بنابراین برای از بین بردن سفید برفی یک سیبی را آغشته به سم کرد و داد سفید برفی بخورد. غافل از این‌که آدمی که پیتزا و ساندویچ می‌خورد و هوای آلوده را نفس می‌کشد، هیچ سمی

روزی روزگاری در زمان‌های نه چندان قدیم یک دختری به دنیا آمد که به آفتاب می‌گفت: «تو درنیا که من در اومدم!» عینهو پنجه‌ی آفتاب. اما از بخت بد، این دختر سقش سیاه بود و بد یمن و بد قدم بود. به دنیا که آمد، مادرش سر زار رفت و پدرش هم که متوجه‌ی بد قدمی او شد، بردش داخل جنگل و همان‌جا ره‌ایش کرد تا حیوانات بخورنش. اما از آنجایی که این دختر هنوز عمرش به دنیا باقی بود، به محض رها شدن در جنگل، توسط هفت بد ترکیب مهربان دوست داشتنی پیدا شد. (لازم به توضیح است که این هفت بد ترکیب کارشان گشتن در جنگل و پیدا کردن دختران رها شده، پول‌های گم شده‌ی دولت، پیدا کردن قالبای ماشین و غیره بود و معمولا هم، چیزهای گم شده را پیدا می‌کردند) القصة! دختر سق سیاه را یافتند و با خودشان بردند و تیمار کردند و هر روز بهش شیر برنج دادند تا دختر بزرگ و بزرگتر شد و بر اثر خوردن زیاد شیر برنج رنگ پوستش عین برف سفید شد. بنابراین معروف شد به سفید برفی!

ما پیشنهاد می‌کنیم جادوگر پدر سوخته‌ای که طرف تر تیرود و کارش هم این بود که به پنهانی واردات، ارز ۴۲۰ تومنی می‌گرفت و در بازار آزاد می‌فروخت و ثروتی به هم زد و خلاصه گاوی بود برای خودش.

فرشته موسوی

مرزهای آنلاینی جابجا شد

ساقی آنلاین!

می‌شود که یک نشئه دیگر در شعاع ۵ کیلومتری شما درخواست ساقی کرده باشد. در این صورت هزینه ارسال نصف و امکان استفاده از مکان نفر دوم برای شما وجود خواهد داشت.

از آنجایی که فرد نشئه با دیدن ساقی و متعلقش دامن از دست می‌دهد، پرداخت به صورت اینترنتی و قبل از رسیدن ساقی انجام می‌شود.

پکیج‌های تابستانه این اپلیکیشن شامل بسته یک گرمی شیشه، یک برگ مارچوانا (بدون ساقه)، یک لیوان آب انبه که قبلش خیلی می‌چسبد، است.

گل بازار با ارائه مستندات استفاده مداوم و وحشیانه! از اپلیکیشن ساقی آنلاین، مشمول ۴۵٪ تخفیف و یک پامنتلی پایه خواهند شد.

باتوجه به توسعه روزافزون تاکسی‌های آنلاین، رستوران‌های آنلاین، ازدواج‌های آنلاین و بقیه چیزهای دیگر آنلاین، در این نوشتار به معرفی یک چیز آنلاین دیگر خواهیم پرداخت.

امروزه دیگر لازم نیست بساط سیخ و سنجاق را کف خانه رها کرده و از این ته مه‌های پارک به آن ته مه‌های پارک بروید، بلکه با نصب اپلیکیشن‌های ساقی آنلاین، ساقی، جنس مورد نظر را در واحد و با بسته بندی منحصر به فرد تحویل می‌دهد. از خدمات دیگر این مجموعه همراهی ساقی، پای منقل است که با روشن کردن تیک ساقی پایه در قسمت تنظیمات، قادر به استفاده از این خدمات خواهید بود.

بخش دیگر مربوط به قسمت ساقی لاین است. خدمات ساقی آنلاین زمانی فعال

صالحی: بازسازی راکتور اراک با همکاری انگلیس و چین در حال اجراست و خوب پیش می‌رود. - العالم



سید محمدجواد طاهری

ارز دماغ!

یک عالمه ارز، برده از دولت قاق هنگام شمارشش، کم آورده براق این مساله آتش زده: با این پول، وارد شده بوتاکس و ژل و چسب دماغ!

فهمه انوری

حوصله داری!

از طرح امانی گله داری دریا خوبست از او فاصله داری دریا با آب وضو پُرشوی حرفی نیست من در عجبم حوصله داری دریا

ظاهره ایراهیم نژاد

گفتگوی مریم رجوی با روح مسعودشون

به گور پدرت خندیدی!

مثل بادی که میان دل من چرخیدی! بوی گندی وسط خاطره‌ها پاشیدی! تو که سر کرده‌ی ما بودی و از ما ختر، زیر این دلخوره و دریدری، زایدی! یاد آن روز که لو رفت مکان تو، بخیر!

ناگهان هول شدی، سکنه زدی، بویکیدی! رفتی و طفل تو جا ماند، در آتش! چه قشنگ! تو بعنوان "پدر"، مستحق تمجیدی!

وای مسعود! به یاد تو فقط خندیدم تا پخیدند، تو با پاچه‌ی تر، گر خیدی! در فرانسه، جقدر خوب، شبیه سگشان پک و پوز و سرو دُم را به زمین مالیدی! پی یک دخمه به عنوان مقر، توی عراق به پرو پاچه‌ی صدام، عجب پیچیدی!

تنت از دست که، در گور، فقط می‌لرزد؟ نکند زیر گل و لای، گلم، چاییدی؟! گورو گم گشته‌ای و جای تو "فیصل" دارم تو عزیز دل من! خشک شدی، پوسیدی! شاد شد روح تو از کمپ تو در آلبانی شک ندارم تو هم از خنده به آن، ترکیدی! منم و لشکر "نجنون و پدر جان" هایت تو خودت رفتی و راحت شدی و مُردیدی! از همان روز "کمین"، این کمر پیر، شکست نه فروغی، پس از آن، مانده و نه جاویدی! گفته بودی که سه روزه، وسط تهرانییم جقدر خوب، به گور پدرت خندیدی!

سازامضانی

شه شوته!

هر چند خمار و خشته‌ای، خندان باش دنبال خبر کردن مشتاقان باش تحویل شه شوته‌ی مواد، ژود و شریع ای دوش دگر غشه نخور رقصان باش!

فهمه انوری

غاز چرانی!

بیکاری و نرخش شده از غم، قلیانی شاغل شده از لطف شما، فرد جوانی دیگر عقب شغل، نگرده همه جا را چون یافته شغل خفنی: "غاز چرانی"

تک چرخ بابی کار!

خاطر همین از آمار بیکارها خط خوردم. طبق اعلام دولت، فقط با همین روش و بدون تولید هیچ شغلی، آمار بیکاری از ۱۲ درصد تو بهار پارسال به ۱۰ درصد تو بهار امسال رسیده! حیاطی (داور): شما چند سالتنه؟ استعداد: من متولد هزار و سیصد و شصت و... حیاطی: بقیه شود یکه نمی‌خواد بگی! عموخانی: من از مردم توی خونه ملتسانه خواهمش می‌کنم به هیچ وجه این کارها رو توی خونه انجام نند! ایشون هم که می‌بینید ۲۰ ساله کارش بیکاریه که الآن می‌تونه انقدر راحت این حرکت رو انجام بده! حیاطی: اگر اجازه بدین من چراغم رو سفید کنم و بعدش هم به دور انجان کنم و ببینم سوارش چطوریه؟ با اینکه تا حالا سوار آدم بیکار و بی‌انگیزه نشدم ولی فکر نمی‌کنم خیلی سخت باشه! - جی‌زوزز

با یک قسمت دیگر از سری برنامه‌های استعدادیابی «قشر ندید» در خدمت شما می‌ایم. این قشر علی‌رغم استعدادهایی که دارند دیده نمی‌شوند. باهم شاهد اجرای یکی از شرکت کنندگان هستیم.

عموخانی (مجری): استعداد شما چیه؟ استعداد: با یک حرکت، آمار بیکاری رو کاهش می‌دم!

عموخانی: مرد حسابی این همه مسئول با کلی دفتر و دستک توش را... یعنی موفقیت کسب نکردن اونوقت شما یک نفری بیکاری رو کاهش دادی؟

استعداد: به لحظه صبر کنید. امممم اهوم... حله.

عموخانی (مجری): چی شد؟ استعداد: بله! من تا پارسال دنبال کار بودم، اما همین لحظه دیگه منصرف شدم و به

راه ضمیمه طنز راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

با ما بتما سید!

رایانما: info@rahrahtanz.ir
سروش: tanzymir
اینا: tanzymir
بله: tanzymir

سر دبیر: فروغ زال
دبیر تحریریه: محسن انصاری نژاد
دبیر سرویس شعر: زهرا فرقانی
دبیر سرویس کارتون: کامران باری
دبیر فنی: مهدی نظری
صفحه آر: حسین شهر یاری مرزعه امامی

